

متن پرسش

یک جایی خارج از هیاهوی شهر هست که اونجا آدم‌ها به هم نزدیک‌ترین. آدم‌ها آدم‌ترین. بی‌شیل‌ه پیل‌ه ترن. میشه بدون اینکه فکر مشغول کلمه و جمله بعدی و نتیجه و ... باشه، فقط بشنوی و ببینی و حرف بزنی. اونم نه هر حرفی؛ حرفایی که تو شهر نمیشه زد. اونجا آدم‌ها شاعر ترن. اصلاً از شهر دور میشن که شاعر باشن. که بتونن ببینن و حرف بزنین. وگرنه اصلاً کی دیگه حرف میزنه؟ تو هیاهوی شهر که نمیشه حرف زد. می‌دانی؟ برای رسیدن به آن نقطه خارج از شهر، باید از شهر گذر کنی. باید بگذری از شهر. حاج قاسم از شهر گذشته بود و رفته بود در بیابان‌ها. که ببیند. که همچنان شاعر باشد. که بتواند حرف بزند. بهای دیدن، گذشتن از شهر است. شهر کجاست؟ هیاهوی انسان‌ها و تمام مناسباتش. از تکنیک گرفته تا اراده به قدرت و نئولیبرالیسم و همه بدبختی‌هایش. آنجا که می‌گویم، آن جزیره نور آشامان و نورخواران، ساکنانی دارد. احمدی روشن و فخری زاده که علم را یک راه برای سلوک می‌دیدند، آن جزیره نور را پای راکتورها و میان مقاله‌ها و کتاب‌ها می‌دیدند. حتما شنیده‌ای آنکه فخری زاده از حافظ غزلی می‌خواند که دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند. عماد مغنیه و ابراهیم عقیل و سید حسن نصرالله که نقشه کشیدند و تونل زدند و فکر کردند و فکر کردند و فکر کردند و پرچمی علم کردند به نام حزب الله لبنان، آن جزیره را در همان تپه‌های جنوب لبنان به چشم دیده بودند. آنجا که شهیدی شهید قبل‌ی را تشییع میکرد، آنجا که نور بود و نور بود و نور. حتما شنیده‌ای که آن مداح لبنانی می‌خواند هذا الجنوب كربلاء و صوت الشهداء متی ترانا و نراک.. و حتما آن شهید مدافع امنیت را دیده‌ای که چند ساعت قبل از شهادت زمزمه می‌کند به یمن تلخی هجران، وصال شیرین است.. این‌ها ساکنان آن جزیره‌اند. آوینی و همت و باکری. ابو مهدی المهندس و شهریار و طهرانچی... در شهر ماندن که چیز خاصی ندارد. مگر شهر به کسی هم وفا کرده؟ باید بار و بندیل را جمع کرد و از شهر رفت. به سمت آن جزیره نور آشامان و نورخواران. که نور می‌تابد و می‌شود دید و شنید. و حتما شنیده‌ای که سید حسن نصرالله آن کلام معروف حضرت امیر را نقل می‌کند که آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشت المسیر. آه از کم بودن توشه و دوری سفر و وحشت راه. آه... آشفستگی؛ باید ببخشید...

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: و این یعنی توجه به مردی که در کنار مردم بود و با شخصیت همه جانبه خود به افق‌های بلندی اشاره می‌کرد که این شب‌ها مردم با نظر به آن افق‌ها در خیابان‌ها ایستاده‌اند.

آری! امت دارد خود را پیدا می‌کند با شهادتی که سرنوشت منطقه را تغییر می‌دهد، زیرا شهادتی بود در بستر مقاومت. و این است که باید از خود پرسید: چگونه در رُخداد شهادت رهبرمان باید حاضر شد؟ آیا حقیقتاً می‌توان به این نکته فکر کرد که آن مرد بزرگ، خودش با نظر به نتایجی که شهادت او پیش می‌آورد؛ شهادت خود را رقم زد؟ زیرا همه می‌دانیم شهادت در جایی حاضر می‌شود که تفکری در میان باشد و عملاً با شهادت، آن تفکر بیشتر روشن می‌گردد. موفق باشید